

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۹

نقش عوامل سیاسی و مذهبی در جلوگیری از نشر تشیع در اندلس

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۸

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۱۱

حمیدرضا مطهری *

دکتر اصغر منتظر القائم **

دکتر سید اصغر محمود آبادی ***

مذهب تشیع و اندیشه‌های شیعی در نخستین سال‌های ورود مسلمانان به اندلس و هم‌زمان با فتوحات اسلامی یا اندکی پس از آن، وارد این منطقه گردید. زمینه مناسب و پیدایش موانع گوناگون سبب گردید که تشیع در این منطقه، گسترش پیدا نکند. علل و عوامل گوناگونی سبب ناکامی شیعیان در نشر باورهای خود در این سرزمین بود. علل سیاسی مانند قیام‌های منسوب به شیعیان و رقابت امویان اندلس با حکومت‌های ادریسیان و فاطمیان و علل مذهبی مانند نفوذ مذهب مالکی و پیوند آن با سیاست و ارتباط تنگاتنگ فقهای مالکی با حاکمان، مهم‌ترین موانع بر سر راه اندیشه‌های شیعی بودند. این مقاله با اشاره به

* دکترای تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان و استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

*** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

شرایط سیاسی و مذهبی اندلس در سال‌های نخستین ورود اسلام به آن‌جا، نقش

این دو عامل را در جلوگیری از نشر تشیع در اندلس بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تشیع، اندلس، امویان اندلس، مذهب مالکی، ادریسیان، فاطمیان.

مقدمه

اندلس به عنوان غربی‌ترین منطقه سرزمین‌های اسلامی مورد توجه همه گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی بود. شیعیان هم برای نفوذ در آن‌جا و نشر اندیشه‌های خود در میان ساکنان اندلس تلاش می‌نمودند. برخی از این تلاش‌ها در شکل قیام ظهور می‌کردند. به عنوان نمونه، قیام شقیّا بن عبدالواحد مکناسی^۱ علیه عبدالرحمن اموی (۱۳۸ - ۱۷۲ هـ.ق) که از سال ۱۵۱ تا ۱۶۰ هـ.ق ادامه یافت و مشکلات فراوانی برای حاکم اموی اندلس به وجود آورد. سرانجام حرکت وی با توطئه و ترور مکناسی سرکوب شد.^۲

حضور گسترده علویان و خاندان‌های طرفدار اهل بیت (علیهم‌السلام) در برخی شهرها، نشانی از فعالیت شیعیان برای ورود به اندلس است. حضور خانواده‌های علوی در برخی شهرها سبب شد مناطقی از شهر به آنان اختصاص یابد. چنان‌که در لبله، خانه‌های آنان به منازل الهاشمی معروف بود.^۳ این نام برگرفته از نام یکی از نوادگان امام جعفر صادق (علیه‌السلام) به نام هاشم بن حسین بن ابراهیم بن جعفر (علیه‌السلام) بود که به اندلس رفت و در این منطقه از لبله ساکن شد.^۴

یکی دیگر از خاندان‌های شیعی و مرتبط با اهل بیت (علیهم‌السلام) که به اندلس مهاجرت کردند، فرزندان قیس بن سعد بن عباده هستند که از همراهان ثابت قدم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و فرزندش، امام حسن (علیه‌السلام)، می‌باشند.^۵ این حزم از حضور خاندان سعد بن عباده و نسلی از فرزندان قیس و سعید، پسران سعد بن عباده در سرقسطه و شذونه خبر می‌دهد.^۶ هم چنین؛ برخی منابع از حضور آنان در قیام‌های ضد اموی اندلس حکایت

می‌کنند، مانند حسین بن یحیی بن سعد بن عبادة (د. ۱۶۷هـ. ق) در سال ۱۶۵ علیه عبدالرحمن داخل قیام کرد.^۷

نکته مهم، پای‌بندی این خاندان به تشیع بود، به طوری که تا سال‌ها بعد بر آن تأکید می‌کردند به عنوان نمونه، عبادة بن ماء السماء، شاعر شیعی دربار حمودیان که از نوادگان قیس بن سعد بن عبادة انصاری بود، ضمن اظهار تشیع، با افتخار از دشمنی اجدادش با بنی امیه یاد می‌کرد. او در یکی از اشعارش در بیان تشیع خود، به سابقه جدش، قیس بن سعد در همراهی با امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) و کینه معاویه از قیس به دلیل این وفاداری اشاره می‌نماید و با تحقیر از معاویه یاد می‌کند.^۸

در واقع، شیعیان برای حضور و تأثیرگذاری در اندلس با موانع و مشکلاتی رو به رو شدند و سختی‌های فراوانی را به جان خریدند. سرانجام آنها توانستند پس از مدت‌ها موفقیت‌هایی به دست آورند اما این موفقیت‌ها، قابل مقایسه با سرزمین‌های شرقی مانند عراق و ایران نبود.

عدم موفقیت شیعیان در اندلس دارای زمینه‌ها و عوامل گوناگونی بود که این مقاله از پرداختن به همه علل و عوامل پرهیز کرده است و در آن تنها به علل سیاسی و مذهبی که از اهمیت بیشتری برخوردار بودند توجه شده است؛ چنان که مایکل استنفورد در این باره و در بحث از برگزیدن علت می‌نویسد:

هنگامی که از علت یا علل می‌پرسیم، معمولاً نیازی به فهرست کاملی از

همه علل سهیم نداریم، تنها آن علتی را می‌خواهیم که برای ما جالب است یا آن

که فایده‌ای در بر دارد.^۹

آن‌گاه که او درباره علت در تاریخ سخن می‌گوید ضمن تقسیم آن به علل لازم و کافی، در توضیح علل کافی می‌نویسد:

هرگاه این نوع علت واقع شود، نتیجه همیشه به دنبال آن می‌آید. از طرف دیگر همین نتیجه ممکن است به شیوه‌های دیگر حاصل شود. اگر چنین باشد، آن علت کافی است، اما لازم نیست. در مورد هر رویداد و یا موقعیت تاریخی خاص می‌توانیم بپرسیم چه چیزی آن را پدید آورد (متمایز از این که «چه چیزی است که بدون آن این رویداد اتفاق نمی‌افتاد؟»)^{۱۰}

از این رو در این مقاله، با پذیرش این که علل و عوامل متعددی در جلوگیری از نشر تشیع در اندلس مؤثر بوده‌اند، مهم‌ترین آنها؛ یعنی علل سیاسی و مذهبی بررسی می‌شوند.

۱. عوامل سیاسی

اندلس در زمان امویان فتح شد و ساکنان آن از طریق امویان و کارگزاران آنها با اسلام آشنا شدند. امویان به دلیل دشمنی دیرینه با تشیع و علویان، تبلیغات ضد شیعی فراوانی در اندلس انجام دادند. تشکیل حکومت امویان اندلس، این دشمنی را شدت بخشید. آنها سیاست اجدادشان را بر ضد علویان در پیش گرفتند. در واقع، شکل‌گیری حکومت امویان در اندلس، زمینه را برای استحکام موانع در برابر نفوذ و گسترش اندیشه‌های شیعی در آن ناحیه فراهم کرد.

سقوط دولت امویان در شرق و قتل عام و سرکوب آنها به وسیله شاخه‌ای از بنی هاشم؛ یعنی عباسیان، کینه دیرینه آنان را نسبت به این گروه افزایش داد. به ویژه آن که عبد الرحمن اموی (۱۳۸ - ۱۷۲ هـ. ق) مؤسس حکومت امویان اندلس که پس از سال‌ها فرار، زندگی مخفیانه و تحمل رنج‌های فراوان توانست حکومت از دست رفته امویان را در نقطه‌ای دیگر از سرزمین‌های اسلامی احیا کند با قیام‌هایی رو به رو می‌شد که برخی از آنها منسوب به علویان و به نام آنها بود.

علاوه بر قیام‌ها، حکومت‌هایی منتسب به علویان در همسایگی اندلس شکل گرفت که در دشمنی حاکمان اموی این ناحیه با علویان و اندیشه‌های منسوب به آنان بسیار مؤثر بود. بنابراین در کنار سلطه سیاسی و فرهنگی امویان بر اندلس، قیام‌های متمایل به تشیع

و یا منسوب به گروه‌هایی که امویان، آنها را هم ردیف علویان می‌پنداشتند و رقابت امویان با حکومت‌های شیعی از موانع مهم سیاسی بر سر راه نفوذ اندیشه‌های شیعی در این سرزمین به شمار می‌روند.

۱.۱. قیام‌ها

از ابتدای شکل‌گیری حکومت امویان اندلس، عبدالرحمن داخل (۱۳۸ - ۱۷۲) با قیام‌های متعددی رو به رو شد که برخی از آنها، منتسب به شیعیان و علویان بود و برخی از جانب عباسیان حمایت می‌شد که دشمن علویان بودند اما وابستگی نسبی هاشمی، آنان را از دیدگاه امویان در یک جبهه قرار می‌داد. در واقع، امویان از نخستین روزهای تشکیل حکومت در اندلس با حرکت‌هایی رو به رو شدند که دارای نشان‌هایی از تشیع بودند.

انتساب این قیام‌ها به بنی هاشم با توجه به سابقه دشمنی میان آنها و امویان، در سخت‌کوشی حاکمان اموی اندلس برای سرکوب این قیام‌ها و مقابله با تشیع مؤثر بود. یکی از نخستین حرکت‌های شیعی را می‌توان در قیام عبدالله بن سعد بن عمار بن یاسر (د. ۱۴۲ هـ. ق) حاکم پیشین اندلس، فرماندهی یمنی‌ها را در برابر عبدالرحمن داخل بر عهده داشت. نبرد آنها به نوعی یادآور تقابل عمار یاسر و معاویه در نبرد صفین (سال ۳۸ هـ. ق) بود. به گفته برخی منابع، یوسف به همین دلیل و به سبب دشمنی بنی عمار با بنی امیه به دلیل شهادت عمار یاسر در نبرد صفین، به او اعتماد کرد.^{۱۱} سرانجام عبدالله بن سعد شکست خورد و در سال ۱۴۳ هـ. ق کشته شد.^{۱۲}

یکی دیگر از قیام‌هایی که در برابر عبدالرحمن شکل گرفت، قیام علاء بن مغیث جذامی (د. ۱۴۶ هـ. ق) بود که به نام عباسیان قیام کرد اما او که از جانب منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ هـ. ق) خلیفه عباسی تحریک و حمایت می‌شد شکست خورد.^{۱۳} این قیام به نام شیعه، یا یا حمایت از شیعیان نبود اما از آن جا که به وسیله عباسیان که هم ریشه با

علویان بودند و در عصر امویان در شام با هم در یک جبهه و علیه امویان قرار داشتند در سخت گیری امویان بر همه کسانی که مدعی حمایت از خاندان پیامبر ﷺ یا محبت به آنها بودند، بی تأثیر نبود.

قیام دیگری که در آن رگه‌هایی از تشیع دیده می‌شود در سال ۱۶۵ هـ. ق به وسیله فردی به نام حسین بن یحیی (د. ۱۶۷ هـ. ق) از نوادگان قیس بن سعد بن عباد (د. ۶۰ هـ. ق) در سرقسطه اتفاق افتاد.^{۱۴} جدّ او از شیعیان و سرداران و کارگزاران امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بود. عده زیادی از بربرهای مخالف امویان به او پیوستند اما سرانجام این قیام شکست خورد و حسین بن یحیی در سال ۱۶۷ هـ. ق کشته شد.^{۱۵} درباره مذهب او، گزارشی وجود ندارد اما با توجه به پیشینه قبیله و جد او، قیس بن سعد که از یاران و همراهان امیرالمؤمنین علیه السلام بود^{۱۶} و رفتار و مذهب افرادی از خاندان او در دوره‌های بعد در اندلس، احتمال گرایش شیعی او، زیاد است. هم‌چنین عباد بن ماء السماء (د. ۴۲۲ هـ. ق) شاعر عصر حمودیان از این خاندان و از نوادگان قیس بن سعد (د. ۶۰ هـ. ق) است.^{۱۷} که در اشعار خود در کنار تمجید از حاکمان حمودی، تشیع خود را بیان می‌کند و از سابقه جدش در همراهی با امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام یاد می‌کند. او یحیی حمودی (۴۱۲ - ۴۲۷ هـ. ق) را پسر پیغمبر خطاب می‌کند و با تشبیه سخنان خود به عسل، خلوص خویش را در دوستی او، ریشه دار و تشیع خود را خالص می‌داند. او سپس به دوستی جدش، قیس بن سعد نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

به همین خاطر پسر هند، کینه او را به دل گرفت.^{۱۸}

قیام شقیّا بن عبدالواحد مکناسی هم، از دیگر قیام‌های شیعی بود که خطر بزرگی برای حکومت عبدالرحمن داخل به شمار می‌رفت و در سال‌های ۱۵۱ تا ۱۶۰ هـ. ق ادامه یافت. او که ادعا می‌کرد فاطمی نسب است.^{۱۹} مشکلات فراوانی برای عبدالرحمن داخل به وجود آورد. منابع از پیوستن وجیه غسانی، فرمانده سپاه اموی به او خبر می‌دهند و در این باره

می‌نویسد:

حتی بعد از مرگ مکناسی، وی در راه او پایدار و به عهدش با او وفادار

ماند و سرانجام پس از جنگ‌های متعدد با عبد الرحمن کشته شد.^{۲۰}

قیام شقیاء، حکومت عبدالرحمن را با خطری جدی رو به رو کرد. بنابراین، امیر اموی پس از ناتوانی در سرکوب او، با توطئه در میان یارانش، او را در سال ۱۶۰ هـ. ق ترور کرد و به این قیام پایان داد.^{۲۱}

به هر حال، قیام‌های ضد اموی که برخی از آنها منسوب به علویان و تشیع و برخی دیگر به نام آنها بود، در کنار عوامل دیگر به ویژه خطری که از ناحیه حکومت‌های شیعی هم‌جوار امویان، آنها را تهدید می‌کرد، حاکمان اموی اندلس را در سرکوب اندیشه‌های شیعی و جلوگیری از نشر آن مصمم می‌کرد.

۲.۱. مقابله با حکومت‌های شیعی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در مخالفت امویان با تشیع، در تلاش آنها برای مقابله با حکومت‌های شیعی و رقیب آنها در مرزها مشاهده می‌شود. بی تردید شکل‌گیری دو حکومت علوی در شمال آفریقا و در همسایگی اندلس؛ یعنی ادریسیان در سال ۱۷۲ هـ. ق و سپس فاطمیان در سال ۲۹۸ هـ. ق و تلاش آنان برای نفوذ در اندلس، تأثیر فراوانی در دشمنی و مقابله امویان با فرهنگ و اندیشه شیعی داشته است.

شکل‌گیری حکومت‌های علوی و مبلغ تشیع در شمال آفریقا، در نزدیکی قلمرو امویان، باعث رویارویی سیاسی این حکومت‌ها با امویان و به دنبال آن، حمله به باورها و اعتقادات دو طرف از سوی حاکمان و طرفداران آنها، شامل شاعران، کاتبان و مورخان می‌شد که در ادامه به مصادیقی از این موارد، اشاره خواهد شد.

پیدایش حکومت ادریسیان حسنی نسب در سال ۱۷۲ هـ. ق در مغرب اقصی، امویان را به تحرک بیشتر برای مقابله با این حکومت نوپا وادار کرد. حکومت ادریسیان، امکان مقابله با امویان اندلس را نداشت اما آنان این حکومت را خطری برای خود می‌دانستند.

فعالیت‌های امویان علیه ادریسیان، گواه این نکته است.^{۲۲} سرانجام بقایای حکومت تضعیف شده ادریسیان، به وسیله امویان از بین رفت.^{۲۳}

در سال‌های پایانی قرن سوم هجری در شمال آفریقا، تحول سیاسی دیگری شکل گرفت و حکومت فاطمیان بر پایه تعالیم شیعی در آن‌جا تأسیس شد که با ادعای نسب علوی و فاطمی، مدعی رهبری جهان اسلام بود. در مقابل این حکومت، نه تنها امویان اندلس که خلافت عباسی هم، احساس خطر می‌کرد. حکومت فاطمیان پس آن‌که قدرت خود را در مغرب تثبیت کرد به فکر توسعه نفوذ و قلمرو خود از شرق و غرب برآمد. شکل‌گیری این حکومت و اعزام افرادی از طرف آنان به اندلس^{۲۴}، امویان اندلس را در معرض تهدید قرار می‌داد. امویان به منظور مقابله با این خطر، تمام حرکت‌ها و جریان‌های متمایل به تشیع را سرکوب کردند و با آنچه بوی تشیع و طرفداری علویان از آن به مشام می‌رسید به شدت مقابله کردند. حتی عبدالرحمن ناصر (۳۰۰ - ۳۵۰ هـ ق) پس از تشکیل حکومت فاطمیان و در رویارویی با ایشان، خود را امیرالمؤمنین نامید^{۲۵} و دستور داد در همه منبرهای اندلس، امیران شیعه را لعن کنند.^{۲۶}

در این دوران، جریان‌های ضد شیعی و مخالف علویان، تقویت می‌شدند و بسیاری از نویسندگان و شاعران با استفاده از شرایط موجود و به امید دستیابی به منافع در دربار امویان و برای رضایت آنان، مطالب و اشعاری در راستای سیاست امویان ارائه می‌کردند. چنان که عبدالملک بن حبیب (د. ۲۳۸) برای خوش آمد امیر اموی در اشعاری، او را به برپایی شادی و جشن در روز عاشورا تحریک کرد.^{۲۷} همچنین، ابن عبد ربه^{۲۸} در شعری از معاویه به عنوان خلیفه چهارم یاد کرد و نامی از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نبرد که با پاسخ تند فاطمیان روبه رو شد.^{۲۹}

بنابراین عوامل سیاسی، نقشی تأثیر گذار در جلوگیری از نشر باورهای شیعی در اندلس داشتند. قیام‌هایی با رنگ و بوی علوی و یا با نشانه‌هایی از تشیع در آغاز حکومت

عبدالرحمن داخل از یک سو و شکل گیری حکومت‌های شیعی در کنار مرزهای آنان از سوی دیگر، امویان را در مقابله سریع با تشیع مصمم کرد. با توجه به آن که حکومت‌های شیعی به ویژه فاطمیان از هر فرصت و ابزاری برای ورود به اندلس و ترویج افکار خود استفاده می‌کردند، امویان نیز در تلاش بودند تا راه را بر شیعیان ببندند و هر آنچه بوی تشیع از آن به مشام می‌رسید با مقابله و سرکوب شدید آنان رو به رو می‌شد.

۲. عوامل مذهبی (استقرار مذهب مالکی در اندلس)

یکی دیگر از دلایل عدم گسترش تشیع در اندلس، انتشار و رسمی شدن مذهب مالکی با حمایت امویان در آن سرزمین بود. این مذهب با حمایت عبدالرحمن (۱۳۸ - ۱۷۲ هـ. ق) وارد اندلس گردید و فرزند او هشام بن عبدالرحمن (۱۷۲ - ۱۸۰ هـ. ق) مردم را به عمل بر اساس آن وادار کرد. او دستور داد قضاوت و فتوای فقهی بر اساس مذهب مالکی باشد.^{۳۰}

حمایت امویان از مذهب مالکی به اندازه‌ای بود که در برخی دوره‌ها، فقه‌های مالکی نقش مهمی در سیاست و حکومت اندلس داشتند. یحیی بن یحیی لیثی (د. ۲۳۴ هجری) معروف به عاقل الاندلس،^{۳۱} یکی از کسانی است که نقش مهمی در نشر مذهب مالکی بر عهده او بود. او علاوه بر پایگاه اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای نزد حاکمان داشت و به اندازه‌ای در حکومت و اجتماع اندلس تأثیر گذار بود که ابن عبدربه درباره او می‌گوید:

حاکم و مردم نظر او را می‌پذیرفتند.^{۳۲}

مقدسی درباره نقش گسترش مذهب مالکی در افول سایر مذاهب در اندلس می‌نویسد:

ساکنان اندلس می‌گویند ما به غیر از کتاب خدا و موطأ مالک چیزی نمی‌شناسیم. آنان اگر بر فردی حنفی یا شافعی دست یابند، او را تبعید می‌کنند و اگر یک نفر شیعی یا معتزلی یا مانند این‌ها بیابند، او را می‌کشند.^{۳۳}

در واقع، نوعی اتحاد و رابطه دو جانبه، میان فقه‌های مالکی و حکومت اندلس دیده

می‌شود، همان‌گونه که فقه‌های مالکی، حکومت اموی را تأیید می‌کردند، امویان اندلس هم، مذهب مالکی و فقه‌های آن را حمایت می‌نمودند و بر مخالفان مذهبی آنان سخت می‌گرفتند. چنان که حاکم اموی در فرمانی به وزیر خود، عیسی بن فطیس، مذهب مالک را برترین مذهب معرفی می‌کند و ضمن دستور به پیروی از آن، مخالفان آن را تهدید می‌کند و از برخورد شدید با هر کسی که با فتوا یا غیر آن به مخالفت با این مذهب برخیزد، خبر می‌دهد.^{۳۴}

مخالفت فقه‌های مالکی بر تمام مخالفان مذهبی به ویژه شیعیان اعمال می‌شد. این دشمنی در مخالفت با شخصیت‌های شیعی یا متهم به تشیع و یا بیان مسائلی بر خلاف باورهای شیعی دیده می‌شود. به عنوان نمونه، عبدالملک بن حبیب (م. ۲۳۸ هـ. ق) از فقیهان ضد شیعی اندلس بود که اشعار او، خطاب به عبدالرحمن اوسط (۲۰۶ - ۲۳۸ هـ. ق) درباره عاشورا و جشن و شادی در آن،^{۳۵} بیانگر دشمنی او با شیعیان است. عنوان «خلیفه راشد» برای معاویه از سوی ابن عبد ربّه^{۳۶} (۲۴۶ - ۳۲۸ هـ. ق) در همین راستا بود.

ابن ازرق حصنی^{۳۷} (د. ۳۸۵ هـ. ق) یکی دیگر از محدثان دربار اموی بود که احادیثی برخلاف عقیده شیعه مطرح می‌کرد که از جمله آنها، حدیثی درباره مهدی بود که از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد:

انه لا مهدی الا عیسی بن مریم^{۳۸}

این نکته را یکی دیگر از موالی امویان به نام الدانی (د. ۴۴۴ هـ. ق) در کتاب خود مطرح می‌کند و بابی را به آن اختصاص می‌دهد وی در همین رابطه، یک باب را به عمر بن عبدالعزيز اختصاص می‌دهد.^{۳۹} این در حالی است که مهدی به اعتقاد تمام مسلمانان از نسل رسول الله ﷺ است.^{۴۰} کاربرد این نظریه و طرح روایت‌هایی این چنین درباره مهدی و مهدویت، زمانی بهتر معلوم می‌شود که بدانیم اندیشه مهدویت در میان فاطمیان،

جایگاه ویژه‌ای داشته است و برخی خلفای فاطمی ملقب به عنوان مهدی بودند.^{۴۱}

فقه‌های مالکی اندلس با متهم کردن مخالفان خود به کفر، بدعت و زندقه، آنان را از میان برمی‌داشتند و نکته مهم آن که واژه اهل بدعت را در مواردی بر شیعیان اطلاق می‌کردند. چنان که ابن سهل اندلسی^{۴۲} (د. ۴۸۶ هـ. ق) در یک تقسیم بندی، بدعت‌گزاران را دو دسته می‌داند و در این باره می‌نویسد:

یک دسته شیعیان افراطی و غالی که علی را در حد خدایی یا پیامبری بالا برده‌اند و اینان را می‌توان تکفیر کرد^{۴۳} و دسته دوم از شیعیان کسانی هستند که به تمجید علی علیه السلام و فرزندان او پرداخته و او را بهترین مردم و امام می‌دانند و معتقدند که اطاعت از او اطاعت از خدا و نافرمانی او نافرمانی خداوند است و فرزندان او نیز چنین مقامی دارند. اینان در گمراهی و دوری از حق به سر می‌برند و از سنت و جماعت خارج شده‌اند.^{۴۴}

کلمات و تقسیم بندی ابن سهل به خوبی معلوم می‌کند که مراد او از اهل بدعت و زندقه، شیعیان هستند و این را از شرح حال و سرانجام متهمان به زندقه در اندلس به خوبی در می‌یابیم. ابوالخیر شیعی معتقد به برتری امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بر خلفا بود و حکومت بنی امیه را بر حق نمی‌دانست. هنگامی که او از فردی که از شرق به اندلس رفته بود، پرسید که چه کسانی بیشترند علویان یا عثمانی‌ها یا بکری‌ها؟ آن فرد در پاسخ گفت که در زمان حاضر، علویان برتر و بیشترند. این جا، ابوالخیر به او گفت:

حق ظاهر و آشکار شده است.^{۴۵}

هم‌چنین از او نقل می‌شود که می‌گفت:

اگر نه شمشیر علیه بنی امیه باشد شمشیر من، دهمین آنها خواهد بود.^{۴۶}

ابوالخیر از جانب دشمنان سیاسی و مذهبی، متهم به کفر، بدعت و زندقه شد. عده‌ای

از فقهای مالکی آن سرزمین بر زندیق بودن او شهادت دادند و او را متهم به سب صحابه و اشخاصی چون ابوبکر و عمر کردند و این که او، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله، شایسته‌تر برای این مقام می‌داند.^{۴۷} این اتهامات همراه با مخالفت او با حکومت امویان سبب شد، به اعدام محکوم شود.^{۴۸}

به هر حال، امویان موفق شدند تا حدود زیادی از نشر اندیشه‌های شیعی جلوگیری کنند. آنان برخی تند روی های امویان شرق مانند ناسزاگویی به امام علی علیه السلام را انجام ندادند و از برخی اعمال افراطی اجداد خود دست کشیدند و تا حدود زیادی معتدل شدند اما دشمنی امویان با تشیع و اهل بیت علیهم السلام که به عنوان سیاست رسمی آنها معرفی می‌شد به جامعه و دانشمندان سرایت کرد و برخی شاعران و دانشمندان برای رضایت حاکمان بنی امیه، سخنانی ناروا بر زبان جاری می‌کردند.

چنان‌که ابن عبدربه با وجود باور خود که در عقدالفرید منعکس شده است و حتی برخی درباره او، گمان تشیع برده‌اند^{۴۹}، برای رضایت خلیفه اموی در شعر تاریخی خود، خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را انکار می‌کند و معاویه را چهارمین فرد از خلفای راشدین معرفی می‌کند.^{۵۰} هم چنین، یکی دیگر از شاعران اندلسی به نام عباس بن ناصح برای رضایت حاکم اموی در شعری خطاب به عبدالرحمن دوم، او را وارث عدل بعد از چهار نفری می‌شمرد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز و با عثمان به پایان می‌رسید.

محمد بن احمد بن قادم قرطبی (د. ۳۸۰ هـ. ق) نیز، علاوه بر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، درباره امام حسن علیه السلام هم انتقاد می‌کرد.^{۵۱} یکی دیگر از کسانی که بر ضد تشیع موضع گیری می‌کرد، ابن ازرق حِصنی اموی بود که در سفر به مغرب به وسیله فاطمیان دستگیر گردید و به مدت سه سال زندانی شد. او پس از آزادی نزد مستنصر اموی رفت و بر ضد فاطمیان و اعتقادات آنها به نقل حدیث پرداخت.^{۵۲}

یکی از مظاهر تضاد امویان اندلس با تشیع، جشن روز عاشورا بود. برخی از اهل سنت

در برابر عزاداری شیعیان در عاشورا، این روز را جشن می‌گیرند و اظهار شادی می‌کنند. در عصر امویان اندلس هم این نکته نه تنها به وسیله حاکمان بلکه به وسیله برخی عالمان و دانشمندان دامن زده می‌شد. عبدالملک بن حبیب (د. ۲۳۸ هـ. ق) یکی از فقهای اندلس بود که در زمان عبدالرحمن دوم (۲۰۶ - ۲۳۸ هـ. ق) می‌زیست. او برای خوش‌آمد امیر اموی و تحریک او به اظهار شادی و جشن در روز عاشورا اشعاری سرود و در آن به عبدالرحمن یادآور شد که شادمانی روز عاشورا را فراموش نکند.^{۵۳}

به هر حال، عوامل سیاسی و مذهبی نقش مهمی در جلوگیری از نشر تشیع در اندلس داشتند و سبب گردیدند تا هر آنچه نشانی از تشیع داشت در عصر امویان سرکوب گردد.

نتیجه

از آنچه گفته شد، برمی‌آید که از نخستین سال‌های ورود مسلمانان به اندلس، اندیشه‌های شیعی در آن جا نفوذ کرد اما با ممانعت عوامل مختلف روبه‌رو شد و نتوانست همانند سرزمین‌های شرقی رشد کند. فتح اندلس به دست امویان، سلطه آنان بر این منطقه و تجدید حیات سیاسی آنان با شکل‌گیری حکومت عبدالرحمن اموی (۱۳۸ هـ. ق) سبب گردید، سیاست ضد علوی آنها از این سرزمین ادامه یابد.

وقوع قیام‌هایی با رنگ وبوی شیعی و یا منسوب به علویان مانند قیام مکناسی و حسین بن سعید از نوادگان قیس بن سعد و شکل‌گیری حکومت‌های ادریسیان (۱۷۲ هـ. ق) و فاطمیان (۲۹۷ هـ. ق) که از تبار علویان و مبلغ باورهای شیعی در همسایگی اندلس بودند بر دشمنی امویان با شیعیان افزود.

هم چنین، ورود مذهب مالکی و پیوند آن با حکومت، راه را بر همه مذاهب و اندیشه‌های اسلامی غیر مالکی به ویژه شیعیان بست و در نتیجه، تشیع با وجود ورود زود هنگام به اندلس، آن چنان که باید فرصت رشد پیدا نکرد و گسترش نیافت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برخی او را دارای نسب فاطمی و با نام عبدالله بن محمد می‌شناسند اما لقب مکناسی، بیانگر انتساب او به قبیله مکناسه از قبایل بربر شمال آفریقا است. حضور و حرکت او در اندلس سبب جذب برخی از ساکنان آن ناحیه به او و تمایل آنان به تشیع گردید چنان‌که منابع از پیوستن وجیه غسانی، فرمانده سپاه اموی به او خبر می‌دهند و می‌گویند که حتی پس از مرگ مکناسی، وی در راه او پایدار بود و به عهدش با او وفادار ماند و سرانجام پس از جنگ‌های متعدد با عبد الرحمن کشته شد (نامعلوم، اخبار مجموعه فی فتح الاندلس و ذکر امرائها، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب، ۱۹۸۹م، ص ۱۰۱).

۲. همان.

۳. احمد بن محمد بن احمد مقری، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین بن الخطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۶۰.

۴. همان.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق/۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۵۴۷ - ۵۶۰.

۶. ابو محمد علی بن احمد بن سعید ابن حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب، چاپ پنجم، قاهره: دارالمعارف، بی تا، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.

۷. ابن عذاری، ابوالعباس احمد بن محمد، البیان المّغرب فی اخبار الاندلس والمغرب، چاپ سوم، بیروت: دارالثقافه، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۵۶ - ۵۷.

۸. ابن حزم اندلسی، همان، ص ۴۷۸.

۹. مایکل استفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، چاپ دوم، تهران: سمت، ۱۳۸۵، ص ۳۱۹.

۱۰. همان، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.
۱۱. احمد بن محمد بن احمد مقری، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین بن الخطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۶۱.
۱۲. ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر ابن ابار، التکملة لکتاب الصلة، تصحیح سید عزه عطار حسینی، قاهره: مطبعة السعادة، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۹۳.
۱۳. ابوبکر محمد بن عمر ابن قوطیه، تاریخ فتح اندلس، تصحیح ابراهیم ایباری، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۵۵؛ ابن عذارى مراکشى، همان، ج ۲، ص ۵۲ - ۵۳.
۱۴. نامعلوم، اخبار مجموعه فی فتح الاندلس و ذکر امرائها، پیشین، ص ۱۰۲.
۱۵. همان، ص ۱۰۵؛ ابن عذارى مراکشى، پیشین، ج ۲، ص ۵۷.
۱۶. قیس بن سعد از یاران امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و اولین والی آن حضرت بر مصر بود ر.ک: طبری، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۷ - ۵۵۰.
۱۷. ابوالحسن علی ابن بسام، الذخيرة فی محاسن اهل الجزيرة، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافة، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۴۶۸.
۱۸. فيها أنا ذا يا ابن النبوة ناقت
وعندي صريح في ولانك معرق
من القول أريا غير ما ينفث الصلّ
تشيعه محض و بيعته بتل
و والى أبى قيس أباك على العلا
فخيم في قلب ابن هند له غل ؛
همان، ص ۴۷۸.
۱۹. اخبار مجموعه، پیشین، ص ۹۸؛ ابن عذارى مراکشى، همان، ج ۲، ص ۵۵.
۲۰. همان، ص ۱۰۱.

۲۱. همان، ۱۰۱.

۲۲. منابع از حملات متعدد امویان علیه ادریسیان خبر می دهند، برای نمونه ر.ک: ابن عذاری مراکشی، همان، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶ و ص ۲۴۴-۲۴۷.

۲۳. ابن خطیب، *تاریخ المغرب العربی فی العصر الوسیط* (القسم الثالث من کتاب اعمال الاعمال)، تحقیق احمد مختار العبادی و محمد ابراهیم الکتانی، بی جا: دارالکتاب، دارالبیضاء، ۱۹۶۴، ص ۲۲۰-۲۲۲.

۲۴. یکی از شخصیت شیعی که از طرف فاطمیان به اندلس رفت ابوجعفر محمد بن احمد بن هارون معروف به ابن هارون بغدادی بود. او که نزد فاطمیان از جایگاه والایی برخوردار بود، رفت و آمدهای زیادی به اندلس داشت. برخی این تردد را از طرف فاطمیان می دانند و از انتشار عقاید عقل گرا در اندلس به دست وی خبر می دهند. این نکته ها با مشاهده وضعیت ابن هارون که منابع او را فردی زیرک و دارای خرد نیکو می دانند و با توجه به مناصب او در حکومت فاطمیان به واقعیت نزدیک می شود. او علاوه بر منصب کتابت، ریاست دیوان برید فاطمیان را بر عهده گرفت که یکی از وظایف مهم آن، خبرگیری و جاسوسی بود و در حکومت فاطمیان هم از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. ر.ک: ابن فرضی ابوالولید عبدالله بن محمد بن یوسف ازدی، *تاریخ علماء الاندلس*، قاهره: الدار المصریه للتالیف و الترجمه، ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۷۴-۷۵؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۹.

۲۵. ابن سعید مغربی، *المغرب فی حلی المغرب*، تحقیق شوقی ضیف، چاپ چهارم، قاهره: دارالمعارف، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲۶. ابن عذاری مراکشی، همان، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲۷. مقری، همان، ج ۲، ص ۶.

۲۸. شهاب الدین ابوعمراحمد بن محمد بن عبدربه بن حبیب بن حدیر بن سالم (۲۴۶-۳۲۸

هـ. ق) معروف به ابن عبدربه قرطبی (اندلسی) شاعر و ادیب بزرگ اندلسی است. ابن عبدربه در قرطبه به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. وی از نظر خاندانی از دودمان عباسی بود اما چون نیای چهارمش سالم در ولای هشام بن عبدالرحمن اموی بود، او را مروانی و اموی می خواندند. ر. ک: خیرالدین زرکلی، الاعلام، چاپ هشتم، بیروت: دارالعلم للملایین الاعلام، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲۹. مقری، همان، ج ۲، ص ۵۱۱؛ زرکلی، همان، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳۰. ابوالفضل عیاض بن موسی قاضی عیاض، ترتیب المدارک وتقریب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالک، تحقیق احمد بکیرمحمود، بیروت: دارالمکتبة الحیاء، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳۱. ابو عبدالله محمد بن حارث بن اسد خشنی، اخبار الفقهاء والمحدثین، تحقیق مصطفی بدری، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۹، ص ۲۷۹؛ ضبی، احمد بن یحیی، بغیة الملتبس فی تاریخ رجال الاندلس، تحقیق ایراهیم ابیاری، چاپ اول، بیروت: دار الکتب اللبنانی و دارالکتاب المصری، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۶۸۵.

۳۲. شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱۷، ص ۴۱۶.

۳۳. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۳، ص ۱۹۰.

۳۴. قاضی ابی الاصبغ عیسی ابن سهل اندلسی، ثلاث وثلاثون فی محاربة الاهواء والبدع فی الاندلس، تحقیق محمد عبدالوهاب خلاف، چاپ اول، قاهره: المركز العربی الدولی للاعلام، ۱۹۸۱ م، ص ۸۳.

۳۵. مقری، پیشین، ج ۲، ص ۶.

۳۶. همان، ص ۵۱۱؛ زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۷.
۳۷. محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله بن حامد بن موسی بن عباس بن محمد بن یزید بن محمد بن مسلمه بن عبدالملک معروف به ابن ارزق؛ ر.ک: ابن فرضی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۵ شماره ۱۴۰۵.
۳۸. همان، ج ۲، ص ۱۱۷.
۳۹. ابو عمرو عثمان بن سعید مقرئ الدانی، اردن: بیت و الافکار الدولیه، بی تا، ص ۲۶۵، حدیث ۵۸۸ - ۵۹۲.
۴۰. ر.ک: ابو الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، قم: نشر رضی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۴۹؛ ابن خلدون، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، تحقیق خلیل شحادة، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۸۹.
۴۱. ر.ک: ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۳ - ۴۳۱.
۴۲. ابو اصبغ عیسی بن سهل بن عبد الله اسدی از فقهای مالکی اندلس بود. او تحصیلات خود را در قرطبه آغاز کرد و با مسافرت به شهرهای دیگر اندلس و مغرب و استفاده از دانشمندان مختلف به مراتب بالای علمی دست یافت. وی مدتی در غرناطه به قضاوت پرداخت و تا زمان ورود مرابطون به اندلس به آن کار مشغول بود. ر.ک: ابن فرهون مالکی، الدیاج المذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب، تحقیق محمد الاحمدی ابو النور، قاهره: دار التراث العربی، بی تا.
۴۳. ابن سهل اندلسی، پیشین، ص ۳۵.
۴۴. همان، ص ۱۸.

۴۵. همان، ص ۷۱
۴۶. همان، ص ۶۱ و ۷۲.
۴۷. همان، ص ۵۸ - ۸۲.
۴۸. همان، ص ۸۲.
۴۹. ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۱۹۳.
۵۰. ابن ابار، *التکملة لکتاب الصلة*، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۳؛ مقرئ، همان، ج ۲، ص ۵۱۱.
۵۱. ابن فرضی، همان، ج ۲، ص ۱۰۱.
۵۲. همان، ص ۱۱۷.
۵۳. مقرئ، همان، ج ۲، ص ۶،
- لا تنس لا ینسک الرحمن - عاشورا واذکره لا زالت فی التاریخ مذکورا
- قال النبی - صلاة الله تشمله قولاً وجدنا علیه الحق والنورا
- فیمن یوسع فی انفاق موسمه الا یزال بذلک العام میسورا.